

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.356192.3833>

Analyzing and evaluating the performance of education in promoting social rights and citizenship in Iran (in the light of construction theory)

Abstract:

Citizenship rights are one of the factors of sustainable development and cause constructive interaction and strengthen cultural, social and legal convergences, and on the other hand, its education is the responsibility of the government and the country's educational system. The present study examines the performance of the education institution in teaching civil rights and the strategy for promoting civil rights education in Iran. The present study is a descriptive-analytical study that was formed using the content analysis approach. Library resources and electronic resources have been used in collecting research data. The analysis of studies conducted in the field of civil rights education in Iranian educational institutions showed that the basis of civil rights education is based on a centralized approach and emphasis on familiarity with theoretical principles of civil rights. Based; And the strategy of civil rights education based on the construction approach based on the interaction and relationship between structure and agent can lead to the development of socialization, rule of law and the promotion of civil rights education in Iran.

Keywords: Education ; Citizen ;Citizenship ;Construction ;Social cohesion

تحلیل و ارزیابی عملکرد آموزش و پرورش در ارتقاء حقوق اجتماعی و شهروندی در ایران
(در پرتو نظریه ساخت یابی)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۷

طاهره قدیری^۱

ماشاءاله حیدرپور^۲

محمد ترابی^۳

چکیده

حقوق شهروندی یکی از عوامل توسعه پایدار است و موجب تعامل سازنده و تقویت همگرایی‌های فرهنگی، اجتماعی و قانونمداری می‌گردد و از طرفی آموزش آن برعهده دولت و بر دوش نظام آموزشی کشور است. پژوهش حاضر به بررسی عملکرد نهاد آموزش و پرورش در تعلیم حقوق شهروندی و راهکار ارتقاء آموزش حقوق شهروندی در ایران می‌پردازد. پژوهش حاضر مطالعه ای توصیفی- تحلیلی است که با استفاده از رویکرد تحلیل محتوا شکل گرفت. در گردآوری داده‌های پژوهش از منابع کتابخانه‌ای و منابع الکترونیکی استفاده شده است. تحلیل مطالعات صورت گرفته در زمینه تعلیم حقوق شهروندی در نهاد آموزشی ایران نشان داد که مبنای آموزش حقوق شهروندی بر پایه رویکرد ساختار محوری و تاکید صرف بر آشنایی با اصول نظری حقوق شهروندی استوار است؛ و راهکار آموزش حقوق شهروندی بر مبنای رویکرد ساخت یابی بر اساس تعامل و ارتباط ساختار و کارگزار می‌تواند موجب توسعه جامعه پذیری، قانونمداری و ارتقاء تعلیم حقوق شهروندی در ایران را در پی داشته باشد.

واژگان کلیدی: آموزش و پرورش- شهروند- حقوق شهروندی- ساخت یابی- همبستگی اجتماعی

^۱ گروه جامعه‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

^۲ گروه روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)
mashallah.heidarpour@gmail.com

^۳ گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

مفهوم شهروندی یکی از مفاهیمی است که از زمان به وجود آمدن دولت-شهرها، همواره مورد توجه اندیشمندان حوزه علوم انسانی قرار گرفته است. این مفهوم در سده‌های اخیر تکوین و قوام بیشتری یافته و حوزه شمول آن عام تر و گسترده‌تر شده است. شهروند عضو رسمی یک شهر - ایالت یا کشور محسوب می‌شود که حقوق و مسئولیت‌هایی را در رابطه با کشور خود بر عهده دارد و امتیازاتی از جانب دولت یا حکومت طلب می‌کند. بدین ترتیب مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف میان شهروندان و حکومت متبوع آن‌ها به وجود می‌آید که اصطلاحاً به آن «حقوق شهروندی» می‌گویند.

حقوق‌دانان غالباً حقوق شهروندی را به دو حوزه حقوق مدنی- سیاسی و حقوق اقتصادی- اجتماعی، تقسیم می‌کنند که هریک زیر شاخه‌های متعددی را شامل می‌شود. این حوزه‌ها از حق انتخابات آزاد و آزادی قلم و بیان..... تا قوانین حمایتی و تنبیهی در شاخه‌های مختلف را در بر می‌گیرند (وجگانی، ۱۳۸۴، ۱۱۶). در همین راستا، یکی از مسائل مهمی که در رابطه با مفهوم شهروند و شهروندی وجود دارد، این است که چگونه می‌توان آن را تعلیم داد تا بر اساس آن، شاهد اجرای صحیح آن در جامعه و شناخت وظایف و تکالیف مبتنی بر آن بود. صاحب‌نظران حوزه حقوق شهروندی، نهاد آموزش و پرورش را بهترین نهاد برای آموزش و تعلیم این مقوله می‌دانند. آنها معتقدند چون مدرسه بعد از خانه، دومین محیطی است که کودکان و نوجوانان قسمت اعظم وقت خود را در آن سپری می‌کنند و نقش مهمی در رشد شخصیت و انتقال دانش و مهارت‌های زندگی به آنها دارد، در نتیجه، آشنایی با شهروند و شهروندی نیز از جمله مهارت‌هایی است که در مدرسه باید آموزش داده شود و دانش‌آموزان رده‌های مختلف تحصیلی باید حقوق، تکالیف و مسئولیت‌های شهروندی را در مدرسه فراگیرند.

نظام آموزش و پرورش به واسطه کتب و سر فصل‌های آموزشی در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی، می‌تواند به منبع مهمی برای آموزش حقوق شهروندی تبدیل شود. همچنین برنامه‌های آموزشی مختلفی که به مناسبت- های گوناگون در مدارس اجرا می‌شوند، سخنرانی‌ها و فیلم‌ها با موضوعات مرتبط می‌تواند نقش بسیار مهمی در آموزش حقوق شهروندی بازی کند. به یقین می‌توان گفت نهاد آموزش و پرورش در تمام جوامع، از جوامع پیشرفته تا جوامع در حال توسعه، مهم‌ترین سهم را در آموزش اعضای جامعه‌ی خود برعهده دارند. به همین دلیل در این مقاله تلاش شده است تا فرآیند آموزش حقوق شهروندی در نظام آموزشی ایران مورد مطالعه قرار داده شود تا نقش نهاد آموزش و پرورش کشور در ارتقاء مفهوم شهروندی مورد توجه قرار گیرد. از طرفی بررسی راهکارها و شیوه‌هایی که بر مبنای آن، نظام آموزشی می‌تواند مفهوم حقوق شهروندی را برای دانش‌آموزان نهادینه کند، نیازمند تحلیلی نظری است تا مشخص کند نظام آموزشی کشور بر مبنای چه رویکردی استوار بوده است و تا چه میزان این شیوه توانسته، جایگاه مناسب و قدرتمندی به نظام آموزشی کشور در این زمینه ارائه دهد.

بر اساس اهداف پژوهش حاضر، تلاش شده است تا به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که عملکرد نهاد آموزش و پرورش در تعلیم حقوق شهروندی در ایران چگونه قابل تبیین بوده و راهکار ارتقاء تعلیم حقوق

شهروندی در آموزش و پرورش بر مبنای چه رویکرد و مولفه‌ای قابل تحلیل و ارزیابی می‌باشد؟ فرضیه مطرح در این مقاله بر مبنای مطالعات صورت گرفته در این قالب بیان می‌شود که تعلیم حقوق شهروندی در نهاد آموزش و پرورش ایران بر پایه رویکرد ساختاری نهادگرایانه مبتنی بر آشنایی صرف با اصول نظری که هم دارای نقاط ضعف و هم نقاط قوتی بوده، استوار است و راهکار ارتقاء و تعلیم حقوق شهروندی بر مبنای رویکرد ساخت یابی بر اساس تعامل مولفه‌های ساختاری و کارگزاری می‌تواند موجب توسعه جامعه‌پذیری، قانونمداری و گسترش تعلیم حقوق شهروندی توسط نهاد آموزش و پرورش در ایران را فراهم نماید.

در این بخش لازم است مطرح شود که هرچند کاستی‌هایی در خصوص تعلیم حقوق شهروندی در نهاد آموزش و پرورش کشور وجود دارد و نیز موانعی بر سر راه تحقق مطلوب آموزش حقوق و تکالیف شهروندی هست، اما در نهایت این امیدواری وجود دارد تا با بررسی کاستی‌ها، ارائه راهکارها و تحلیل چرایی و چگونگی اجرای مطلوب آموزش حقوق شهروندی در مدارس کشور، شاهد درخشش نظام آموزش و پرورش در این زمینه باشیم. از اینرو و در راستای رسیدن به این هدف تلاش شده است تا با استفاده از نظریه ساخت یابی در علوم اجتماعی که توسط آنتونی گیدنز، نظریه پرداز معاصر مطرح گردیده، و طی آن تلاش شده است تا تاثیرات و نقش ساختار و کارگزار در ایجاد نظم و رویه‌های اجتماعی، در کنار هم مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در این راستا آنچه اهمیت دارد، اثبات رابطه‌ی متقابلی است که میان یک نهاد به عنوان ساختار و عامل انسانی به عنوان کارگزار وجود دارد و این رابطه موجب شکل‌گیری رویه‌های تکوینی و تکاملی بویا در زمینه‌های مورد بحث شده است.

روش پژوهش حاضر در این نوشتار با استفاده از روش توصیف و تحلیل محتوا شکل گرفته و در گردآوری مطالب، از منابع کتابخانه‌ای و نیز منابع مجازی استفاده شده است.

نظریه ساخت یابی:

آنتونی گیدنز، از نظریه پردازان معاصر جامعه‌شناسی بریتانیا، یکی از برجسته‌ترین نظریه پردازان علم جامعه‌شناسی است که تالیفات او دست کم به ۳۴ عنوان کتاب و بیش از ۲۰۰ مقاله می‌رسد. وی دانش آموخته‌ی دانشگاه کمبریج در رشته جامعه‌شناسی است (جلانی پور، ۱۳۸۷، ۳۷۰).

آنتونی گیدنز یکی از حامیان معروف نظریه «راه سوم» در سیاست نیز به شمار می‌رود که در پی جستن راهی میانه بین اندیشه‌های اقتصادی چپ و راست است (همان، ۱۳۸۳، ۲۱). وی همواره به عنوان حامی جناح چپ میانه در بریتانیا شناخته شده است (ویستر، ۱۳۸۳، ۲۱). درباره‌ی ساخت اندیشه آنتونی گیدنز، عده‌ای عقیده دارند که وی با ترکیب تئوری‌ها، نوعی سنتز می‌آفریند که چالش برانگیز و در خور توجه است. وی با تاثیر پذیری از اندیشه متفکران برجسته‌ای چون: دورکیم، وبر، مارکس، گافمن و وینگنشتاین به خلق نظریه با مفاهیمی چون «ساخت یابی»، «دوگانگی ساخت» و «باز اندیشی» پرداخته که از جایگاه مهمی در جامعه‌شناسی برخوردار شدند.

به طور کلی تعامل میان ساختار و کارگزار در حوزه تحلیل مسائل جامعه‌شناسی از دیرباز در قالب یکی از مباحث روش‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، مورد بررسی قرار می‌گرفته است. آنتونی گیدنز یکی از اصلی‌ترین نظریه پردازان ساخت یابی بین نظریه‌های مربوط به تحلیل موضوعات در چارچوب تحلیل جمعی و نظریه‌های مربوط به تحلیل‌های فردی جامعه‌شناسی، وجوه مشترکی می‌یابد و این وجوه مشترک را در قالب نظریه ساخت یابی تنظیم می‌کند. از منظر ساخت یابی بنا به قول گیدنز هرچیزی در زندگی

اجتماعی از سیستم های گسترده در سطح جهانی تا وضعیت های محدود و قالب های فکری فردی، در یک کردار اجتماعی به وجود می آید (استرنز، ۱۳۹۷: ۱۴۳). او با ارائه دو اثر عمده خود: «مسائل محوری در نظریه اجتماعی» در سال ۱۹۷۹ و «ساختمان جامعه» در سال ۱۹۸۴، نظریه ساخت یابی خود ارائه می کند و با ارائه این نظریه در پی آن است تا دیدگاه روشن تری در باب ماهیت جهان خلق کند. دیدگاهی عمدتاً دیالکتیکی که جامعه را به واسطه ی ارتباط خاص میان ساختار - کارگزار، و همینطور دیالکتیک حاکم میان فرهنگ - اقتصاد و سیاست، به شکلی درهم تنیده تعریف می کند (تاجیک، ۱۳۹۵: ۴۰). وی بر این اعتقاد است که اصولاً جامعه از طریق کنش انسانی، تولید و بازتولید می شود (کرایب، ۱۳۷۸: ۱۴۲). گیدنز مطرح می کند که هر کنش اجتماعی، ساختاری در دل خود دارد و هر ساختار نیاز به یک کنش اجتماعی خواهد داشت. در حقیقت آنچه گیدنز به آن معتقد است این است که گرچه انسان موجودی کنش گر است، اما به طور کامل در انتخاب کنش های خود آزاد نیست. حرف او این است که نباید در این میان (ساختارها) را نادیده گرفت. بر این اساس ساختار و کارگزار در یک پیچیدگی متقابل در یکدیگر تنیده شده اند. در حقیقت آنچه پایه ی نظریه ی او را می سازد، رابطه بین کارگزار و ساختار است. او در این باره از دوگانگی ساختار نام می برد و منظور آن این است که با وجود اینکه افراد سازنده جامعه هستند، اما جامعه نیز آنها را محدود و مقید می کند. به عبارت دیگر برخلاف تصور عمومی از تضاد میان کنش کارگزاران و ساختار، گیدنز آنها را دو روی یک سکه می داند که نمی توان جدا از یکدیگر تحلیل شان کرد (جلائی پور، ۱۳۸۷: ۳۷۲). به این ترتیب، گیدنز ارکانی را برای نظریه اش در کتاب: «قواعد جدید روش جامعه شناختی» پی ریزی می کند. این ارکان که برای شناخت نظریه ساخت یابی باید آنها را به خوبی شناخت عبارتند از: عاملیت، ساختار، کارگزاری، آگاهی، زبان، زمان و مکان. از عاملیت برای بیان میزان اراده ی آزاد افراد در کنش های اجتماعی که انجام می دهند استفاده می شود. میزان عاملیت و اراده ی ما به میزان فشارهایی بستگی دارد که ساختارها به ما وارد می سازند. اما ما نیز در مقام عاملان اجتماعی، دست کم تا حدودی، توان تامل و بازاندیشی داریم. یعنی بر کنش هایمان کنترل و نظارت داریم و می توانیم رفتارمان را بسته به شرایط تنظیم کنیم (جلائی پور، ۱۳۸۷: ۴۷۷).

ساختار نیز دیگر مفهوم از مفاهیم کلیدی جامعه شناسی گیدنز است که از آن معمولاً برای اشاره به الگوهای تکرار شونده ی رفتار اجتماعی استفاده می شود. از آنجا که این رفتارها فراگیر، مستمر و قاعده مند هستند، بر سایر انسانها تاثیر می گذارند و آنان را مقید و محدود می سازند. همچنین گفته می شود که ما معمولاً رفتارمان را با فشارهایی هماهنگ می کنیم که از سوی ساختار اجتماعی بر ما وارد می شود (همان، ۱۳۸۷: ۴۷۷). ساختار اساساً معطوف به بستر و زمینه ای است که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن شکل می گیرند و معنا می یابند. دانشمندان علم سیاست و جامعه شناسان با توسل به این مفهوم به ماهیت منظم روابط اجتماعی و سیاسی اشاره می کنند و عقیده دارند که نهادها، اعمال، امور روزمره و آداب و رسوم، در طول زمان به نوعی از نظم ساختاری دست پیدا می کنند (تاجیک، ۱۳۹۵: ۵۱). اهمیت مفهوم ساختار به دلیل تاکید بر این نکته است که ساختارها علاوه بر آنکه محدود کننده و الزام آورند، توان بخشش و یاری گر نیز هستند. ساختارها قواعدی را تولید می کنند که خود موجب ایجاد کنش های جدید هستند. به عنوان مثال در قواعد نحوی زبان، بخشی از ترکیب واژگان را حذف می کنند؛ اما همین قواعد نحوی، کمک می کنند جملات معنا دار جدیدی خلق شوند (جلائی پور، ۱۳۸۷: ۳۷۴). به همین ترتیب، گیدنز از به کارگیری مفهوم کنشگر، به این دلیل که امکان دارد این اصطلاح تنها متوجه یک کنش خاص باشد و اطلاق آن موجب محدودیت مصادیق شود، اجتناب نموده و در مقابل از واژه کارگزار به این دلیل که چه در سطوح فردی و چه در سطح

گروهی و جمعی امکان استفاده از آن وجود دارد، بهره گرفته است. از نظر گیدنز، کارگزار توأم با کارگزاری، یک جریان است (ارمکی، ۱۳۹۳، ۳۸۵).

در حقیقت نظریه ساخت یابی این باور ذهنی را تقویت می‌کند که مسائل و تحولات اجتماعی نه صرفاً ناشی از قواعد حاکم بر ساختار و نه نقش آفرینی مطلق کارگزار می‌باشد، بلکه نظریه ساخت یابی قائل به اصالت ساختار و کارگزار و ارتباط میان این دو و تاثیر و تاجر متقابل ساختار بر کارگزار و بالعکس می‌باشد. بر این اساس رویکرد ساخت یابی یک راه میانه بین دو رویکرد ساختار محور و کارگزار محور است و به منظور درک درست از مسائل اجتماعی از زاویه ساخت یابی، باید تحلیل‌هایی مبتنی بر تاثیر گذاری هر دو عامل ساختار و کارگزار در مسائل حیات اجتماعی را مد نظر قرار داد. ساخت یابی بر این اعتقاد است که انسان‌ها و سازمان‌ها به عنوان کارگزار، کنشگرانی هدفمند هستند که نقش‌های آنها به تغییر و تحول مسائل جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، می‌انجامد. همچنین جامعه از مناسبات اجتماعی تشکیل شده است که به تعاملات میان این کنشگران هدفمند، ساختار می‌دهد. به این ترتیب کارگزاران انسانی و ساختارهای اجتماعی، در هم تنیده و در وابستگی متقابل به سر می‌برند (ونت، ۱۳۸۵، ۲۶۶).

علاوه بر این مفاهیم، گیدنز به مفهوم آگاهی در سطوح سه‌گانه استدلالی، عملی و ناخودآگاه می‌پردازد. به عقیده او، آگاهی استدلالی، سطحی از آگاهی است که در آن فرد می‌تواند به بیان دلایل عمل خود پردازد و توضیح دهد که چرا به فلان شیوه خاص عمل می‌کند. از این طریق، عوامل اجتماعی به عقلانی سازی کنش خود مبادرت می‌ورزند. بنابراین آگاهی استدلالی یا گفتمانی، معطوف به عقلانی سازی کنش یا بیان نیت و نوعی دلیل تراشی برای کردار است و نیت با پرس و جو، به واسطه آگاهی استدلالی ابراز می‌شوند.

آگاهی عملی نیز، سطحی از آگاهی است که می‌تواند به عمل درآید و در عمل موثر باشد، هرچند نتواند به زبان درآید. زبان نیز، هم ابزار و هم محصول کنش اجتماعی است. مباحث مربوط به زبان از نظر گیدنز، معطوف به بحث سوسور در مورد سیستم علائم و رفتار زبانی و روابط جانشینی و هم‌نشینی زبانی است. به عقیده او بهترین راه فهم رابطه بین کنش و ساخت، مقایسه بین جامعه و زبان است. در زبان، رابطه‌ی بین زبان و سخن، مثل رابطه‌ی بین ساختار و کنش است. از نظر گیدنز سه ساخت مرکزی که از ویژگی‌های کنش به دست می‌آید وجود دارد.

- ۱- ساخت مهم که به واسطه‌ی مردم و برای ارتباط با یکدیگر تولید می‌شود.
- ۲- ساخت مسلط نوع دوم، ساختی است که از ساخت مهم و استعداد ذاتی عمل برای انتقال قدرت اخذ می‌شود.
- ۳- مشروعیت که از منظر هنجارهای ذاتی کنش پیدا می‌شود و متکی بر هنجارهای جامعه است (همان، ۱۳۹۳، ۳۸۹). علاوه بر عاملیت، ساختار، کارگزار، آگاهی و زبان؛ زمان و مکان نیز در نظریه ساخت-یابی گیدنز، مطرح می‌شوند. به عقیده آنتونی گیدنز، ساخت یابی از زمان مندی آغاز می‌شود و از جهتی «تاریخ» نقطه شروع آن است. به اعتقاد او آنچه مهم است این است که به جای تمرکز بر جوامع انسانی، باید بر «نظم نهادها در طول زمان و مکان» متمرکز شد. او نهادها را خوشه‌های عمل می‌داند و از چهار خوشه نام می‌برد: «نظم نمادین، نهادهای سیاسی، نهادهای اقتصادی و قانون»

آنتونی گیدنز، همچنین در فرایند نظریه ساخت یابی به یکی از بحث برانگیزترین مباحث در میان جامعه‌شناسان که مربوط به روابط متقابل میان ساختار و کارگزار است، پاسخ می‌دهد. او در پاسخ به این سوال که آیا

در فهم رویدادها و تحولات تاریخی، ساختارها یا نظام‌ها تعیین کننده‌اند یا کنشگران، پاسخی مبنی بر تعامل و ارتباط ؛ و نه تقابل، بین ساختار و کارگزار می‌دهد. او درک بهتر رفتارها و تحولات اجتماعی را در گرو فهم و تاثیر متقابل ساختار و کارگزار بر یکدیگر می‌داند و عقیده دارد که منظور از این تاثیر متقابل آن است که ویژگی‌های ساختاری نظام‌های اجتماعی، دارای عملکردی دوگانه هستند. زیرا خودشان هم وسیله ای برای تغییر و هم نتیجه اعمالی هستند که از کنشگران سرمیزند و موجب بروز تغییر می‌شود و نظام‌های اجتماعی را به گونه ای که هستند شکل می‌دهد. بر اساس این مفهوم، کنشگران در کنشگری به قواعد و منابعی متوسل می‌شوند، اما همان قواعد و منابع از رهگذر همین کنش‌ها نیز دوباره شکل می‌گیرند یا متحول می‌شوند.

در ادبیات توسعه سیاسی نیز به این دو سویگی توجه شده است. بر این اساس توجه به این مطلب حائز اهمیت است که ورود به دموکراسی و گسترش آن در جامعه و نیز نهادینه سازی آن در تفکر و عمل سیاسی، از یکسو مستلزم وجود مشوق‌های ساختاری در دولت، نهادهای سیاسی و نخبگان و انعطاف پذیری آن‌ها برای عمل برپایه دموکراسی و همچنین، منوط به شرایط مطلوب در جامعه مدنی، اعمال فشار، انسجام و اتحاد بین نخبگان و رهبران مدنی و استمرار اتحاد در قالب جنبش دموکراسی خواهی است (سردارنیا، ۱۳۹۸، ۳۵۶). بر این اساس نظریه ساخت یابی به دنبال روشن ساختن رابطه‌ی متقابل دیالکتیکی در پدیده‌ها و توجه به تاثیر گذاری و تاثیر پذیری دوگانه عاملیت و ساختار در شکل‌گیری، تکوین و قوام یافتن پدیده‌ها و امور اجتماعی است.

نظریه ساخت یابی بعنوان یک نظریه متفاوت تاثیر و پیامدهای خاص خود را در حوزه‌های مختلف اجتماعی به جای گذارده است. یکی از افرادی که در گسترش این نظریه در حوزه مسائل اجتماعی و روابط بین الملل نقش حائز اهمیت با طرح نظریه سازه‌انگاری ایفا نموده، الکساندر ونت است. ونت در چارچوب قائل بودن به نظریه ساخت یابی در مقابل برداشت‌هایی که نظریات کارگزار محور و ساختار محور در عرصه‌های اجتماعی و روابط بین الملل ارائه می‌دهند، برداشت ساخت یابی را به این دلیل که یک جانبه نگر نیست و طرحی تکاملی و قوام دهنده و یا به اعتباری، دیالکتیک متقابل ساختار و کارگزار بر یکدیگر را در مرکز توجه می‌داند، مورد پذیرش قرار می‌دهد. الکساندر ونت می‌گوید: در این سطح افراد و دولت‌ها هستند که به ساختار قوام می‌بخشند و آن را پرورش می‌دهند اما متقابلا خود نیز به واسطه همین ساختارها، قوام می‌یابند و ما در این حالت با سیستمی دیالکتیک گونه و متقابل روبه‌رو هستیم (جری استوکر، ۱۳۸۴؛ ۳۲۰).

از نگاه ساخت یابی انسان و نهادها کنشگرانی هدفمند هستند که کنش‌های آنها موجب تولید و دگرگونی شکل جامعه می‌شود و جامعه از همین مناسبات اجتماعی میان انسان‌ها ساخته شده است که به تعاملات میان این کنشگران ساختار می‌دهد. الکساندر اونف، یکی دیگر از نظریه پردازان ساخت یابی می‌گوید: افراد و جوامع ساختار متقابلی دارند، به این نحو که افراد یکدیگر را و نیز جوامع، افراد را از طریق همین اعمال می‌فهمند، (wendt, 1987, p. 134)، همچنین او مطرح می‌سازد که کارگزار و ساختار بر مبنای فعالیت‌های اجتماعی به یکدیگر قوام می‌دهند و در این فرایند متعامل، بر یکدیگر تاثیر و تاثر بر جای می‌گذارند.

مفهوم حق و حقوق شهروندی:

مفهوم حق از نظر لغوی به معنی اختیارات، توانایی‌ها و قابلیت‌هایی است که به موجب قانون هر کشور، قوانین شرع، عرف و نیز به واسطه قرارداد، برای افراد در یک جامعه لحاظ شده است و در اصطلاح، اصول و قواعد و مقرراتی است که روابط انسان‌ها را با هم در حقوق خصوصی و نیز روابط صاحبان قدرت و آحاد

جامعه را در حقوق عمومی و اساسی تنظیم می‌کند (دستمالچیان، ۱۳۹۰: ۵). بی‌تردید مفهوم حق، یکی از مهمترین اجزای مقوم اخلاق، حقوق و سیاست در دنیای مدرن است. در معنای اخلاقی، حق در مقابل باطل قرار می‌گیرد و در معنای راست و صادق به کار برده می‌شود. اما در معنای حقوقی، حق در برابر تکلیف قرار می‌گیرد و در سیاست، زمانی سخن از حق می‌آید که تحت حمایت قضایی و سیاسی قرار گرفته باشد (راسخ، ۱۳۸۱، ۱۸۶).

کامپن؛ حقوق شهروندی را مجموعه‌ای از امتیازات و وظایف می‌داند که شهروندان را به دولت پیوند می‌دهد (Koopmans, ۲۰۰۵, ۱۲۹). شهروند به کسی گفته می‌شود که با هم‌نوعان خود در جامعه زندگی می‌کند و از طریق دولت مورد حمایت واقع می‌شود. همچنین شهروندی پروسه‌ای است که به واسطه آن افراد از حقوق اجتماعی برخوردار می‌شوند و در مقابل نیز ملزم به رعایت حقوق سایر افراد و پرداختن به وظایف اجتماعی می‌شوند. به دیگر تعریف، شهروندی فرایند زندگی کردن شهروندان با یکدیگر است. فرایندی که طی آن افراد این توانایی را بدست می‌آورند تا در مورد زندگی خود و دیگران درست‌ترین قضاوت‌ها و تصمیمات را اتخاذ کنند. در همین رابطه باید گفت شهروندی افراد از پیش به وسیله نژاد، مذهب، طبقه، جنسیت یا هویتشان تعیین نمی‌شود و این فرایندی است که در نحوه ارتباط فرد با افراد دیگر و در درون جامعه مدنی معنا می‌یابد (همان، ۱۳۸۱، ۱۸۷).

مفهوم حقوق شهروندی، به مجموعه حقوقی اطلاق می‌شود که به هر فرد از افراد اجتماع به مناسبت عضویت در جامعه تعلق می‌گیرد و شامل قواعد و قوانینی می‌شود که موقعیت آنها را در جامعه تحت تاثیر قرار می‌دهد. دارنده این حقوق، یعنی شهروند؛ به تک تک افرادی گفته می‌شود که در جامعه زندگی می‌کنند و این فراتر از مفهومی تحت عنوان تابعیت، در نظر گرفته می‌شود (دستمالچیان، ۱۳۹۰، ۵). به عبارت دیگر، مجموعه حقوق و امتیازاتی که به شهروندان یک کشور تعلق می‌گیرد تا زمینه را برای رشد شخصیت فردی و اجتماعی افراد، در ساختار حقوقی کشور فراهم آورد، حقوق شهروندی گفته می‌شود (تقی زاده، ۱۳۹۵، ۳).

به طور کلی حقوق شهروندی را می‌توان به مجموعه قواعد حاکم بر روابط اشخاص در جامعه شهری تعریف کرد. حقوق شهروندی جزء حقوق ذاتی و فطری انسان‌ها است. این حق، غیر قابل انتقال و تجزیه ناپذیر است (وجگانی، ۱۳۸۴، ۱۱۶) و به تمام تابعان یک کشور، فارغ از رنگ، قومیت، نژاد، دین و طبقه‌شان تعلق می‌یابد. همچنین این حقوق را می‌توان در قالب حقوق مدنی و سیاسی شامل: منع تبعیض - حق انتخاب کردن و انتخاب شدن - حفظ کرامت انسانی - حق گواهی دادن در مراجع رسمی و حق داوری و همچنین حقوق اقتصادی و اجتماعی مانند قوانین و مقررات بازدارنده یا پیشگیرانه، قوانین حمایتی و قوانین تنبیهی، بررسی کرد.

تکوین حقوق شهروندی در عرصه اجتماعی:

یکی از مولفه‌های مهم اجتماعی، سیاسی و حقوقی دولت مدرن در جهان معاصر، جایگاه حقوق و امتیازات شهروندان است. مارشال مطرح می‌سازد که سه عنصر حقوق شهروندی یعنی حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی در توالی سه قرن تاریخی به وجود آمده است و از یکدیگر جدایی ناپذیر هستند. حقوق مدنی در قرن ۱۸، حقوق سیاسی در قرن ۱۹ و حقوق اجتماعی در قرن ۲۰ تکوین یافته است. (Marsall, ۱۹۶۴: ۷۴) در سده‌های گذشته، به واسطه رخ دادن تحولات اجتماعی و انقلاب‌های سیاسی، بسیاری از حکومت‌های خودکامه از میان رفته و مفاهیم جدیدی در ادبیات حقوقی و سیاسی به وجود آمدند و دوران جدیدی در تجربه تاریخ بشری رقم خورد که طی آن مجالس قانون‌گذاری پدید آمدند و مفاهیمی چون: تفکیک قوا،

تحدید قدرت سیاسی و تبلور یافتند که همگی در تلاش برای تنظیم روابط قدرت، روابط متقابل دولت و شفاف سازی حقوق شهروندان، گام بر می داشتند. ریشه این اتفاقها در جریان جنبش اصلاح مذهبی و رنسانس در اروپا شکل گرفت و قوانین اساسی که پس از آن نگاشته شدند، به مانند میثاقی میان قدرت های سیاسی و مردم، و به عنوان سرلوحه ای برای توجه جدی به حقوق فردی و شهروندی در دولت های جدید قرار گرفتند. نظریه قرارداد اجتماعی، علاوه بر اختلاف استدلالها و تفاوت نتایجی که از آن استنتاج می شد، دارای یک نقطه اشتراک اساسی بود و آن پایه گذاری قدرت سیاسی بر پایه اراده عمومی و خواست و رضایت تمامی اقشار جامعه، یا به تعبیر روسو «اراده عمومی» بود. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱۶)

آنچه در قرن نوزدهم در اروپا، تحت عنوان انقلاب های مشروطه رخ داد و نیز در قرون بعد، با از بین رفتن بسیاری از حکومت های دیکتاتوری در کشورهای جهان سوم و یا در حال توسعه اتفاق افتاد، زمینه را برای دفاع همه جانبه مردم از حقوق شهروندی و مطالبه آنها برای کسب آزادی های مدنی و نیز برای اصل مهمی چون مساوات در مقابل قانون فراهم آورد. اعلامیه حقوق بشر و شهروندی که برای اولین بار به عنوان دیباچه ای جهت تدوین قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۹۱ شکل گرفت، پس از آن به عنوان سرلوحه ای برای قانون اساسی سایر کشورهای اروپایی به کار رفت و به این واسطه تکوین یافت (همان، ۱۳۸۸، ۸) مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در سال ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد و به این وسیله تضمین حقوق و آزادی های برابر برای همه مردم در سرلوحه امور قرار گرفت. هدف از تصویب این اعلامیه که یک پیمان بین المللی محسوب می شود، تضمین حقوق و آزادی های برابر، برای همه مردم است. این اعلامیه به طور مشخص، نوید چهار آزادی را برای آینده جهان بشری می دهد: آزادی بیان، آزادی عقیده و رهایی از هرنوع ترس و فقر. اعلامیه جهانی حقوق بشر، امروزه به همراه دو میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق مدنی و سیاسی، مهم ترین اسناد بین المللی حقوق بشر را تشکیل می دهند.

حقوق شهروندی در ایران:

در ایران تا پیش از انقلاب مشروطه، به دلیل نبود قانون اساسی مدون، حقوق شهروندی به صورت مکتوب و قانونی وجود نداشت و آیین ها، هنجارها و عرف ها، نیازهایی را که عدم وجود قانون آنها را بی پاسخ گذاشته بود، هدایت می کردند. اما پس از به پیروزی رسیدن مشروطه خواهان و تدوین قانون اساسی مدون در سال ۱۳۲۵ هـ. ق، در متن قانون و در فصلی با عنوان «حقوق ملت» حقوق فردی و شهروندی برای نخستین بار، طی اصول هشتم تا بیست و ششم، مورد توجه قرار گرفتند.

متمم قانون اساسی مشروطه، از حقوق شهروندی یکسان برای تمام مردم و اتباع ایران در مقابل قانون و همچنین حمایت قانون از تمام شهروندان سخن گفته بود. آنچه در این متمم حائز اهمیت است، تاکید بر برخورداری تمام شهروندان ایرانی از حقوق و امتیازات فردی و شهروندی و نیز، جامعیت نسبی آن می باشد؛ چنانکه در اصول هجده گانه مربوط به حقوق ملت، اصول اساسی حقوق شهروندی با در نظر گرفتن فراگیر بودن آن برای عموم مردم مورد ملاحظه قرار گرفته است و حتی برخی از حقوق و آزادی های مدنی و سیاسی، مانند قانونی بودن اجتماعات و یا تشکیل انجمن ها در حیطه های مختلف، سخن به میان آمده است (مصلح، ۱۳۹۶، ۹۵)

پس از انقلاب اسلامی و در قانون اساسی نیز همچنان حقوق شهروندی مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس در فصول سوم و چهارم، ذیل عناوین "حقوق ملت" و "اقتصاد و امور مالی" و طی اصول نوزدهم تا پنجاهم، قوانینی وضع کرده است که ارتباط مستقیمی با حقوق شهروندی دارند. از جمله اصل نوزدهم که اظهار می دارد: مردم ایران بدون توجه به قومیت، قبیله و یا نژادشان و تنها با تکیه بر اصل ایرانی بودن، از

حقوق برابر با هم برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز و یا از دست دادن آن نخواهد بود. همچنین محتوای قانون اساسی را در این رابطه می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: دسته نخست، حقوقی است که بدون قید و شرط حق همه‌ی افراد جامعه شناخته می‌شود که بیشترین اصول، شامل ۱۶ اصل به آن اختصاص داده شده است. حقوقی مانند تامین امنیت قضایی عادلانه برای شهروندان، حق مسکن و حق انتخاب شغل، از این دسته هستند. دسته دوم: قوانینی را شامل می‌شود که در متن قانون مقید و محدود شده است که اصطلاحاً گفته می‌شود در آن « قید حکم به قانون» تعیین گردیده است. این اصول شامل هفت اصل می‌شود که از جمله آنها می‌توان به ممنوعیت تبعید، مگر به حکم قانون اشاره کرد (جاودان، ۱۳۸۴، ۹۵). دسته سوم نیز قوانینی را شامل می‌شود که ناظر بر حقوق مشروط شهروندان است که در متن قانون لحاظ شده‌اند. علاوه بر این موارد، حقوق شهروندی در قانون برنامه چهارم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی توسط جمهوری اسلامی ایران که از ابتدای فروردین ماه سال ۱۳۸۴ لازم‌الاجرا شده است، نیز منظور گردیده. بر این اساس دولت موظف شده است به منظور ارتقای حقوق تک تک افراد جامعه در زمینه های فردی و اجتماعی، ایجاد ثبات و امنیت بیشتر و فراهم سازی زمینه های رشد و ترقی و نیز تربیت مسئولانه نسل جوان با هدف درونی سازی شاخص های مثبت فردی و اجتماعی از قبیل انضباط، وجدان کاری و روحیه تعاون و نیز متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران؛ منشور حقوق شهروندی را مشتمل بر محورهای چهارده‌گانه‌ای به این شرح تصویب نماید:

۱- اصل برخورداری از حقوق مساوی ۲- اصل امنیت فردی ۳- اصل مصونیت مسکن و آزادی در انتخاب محل سکونت ۴- اصل عدم تعرض به مکاتبات ۵- آزادی رفت و آمد ۶- اصل آزادی در انتخاب شغل ۷- اصل ممنوعیت و تفنیش عقاید ۸- حقوق قضائی شهروندی ۹- آزادی آموزش و پرورش ۱۰- آزادی اخبار و اطلاعات ۱۱- آزادی‌های سیاسی و اجتماعی ۱۲- اصل حرمت مالکیت ۱۳- حق برخورداری از محیط زیست سالم و در نهایت ۱۴- حق تابعیت و تغییر آن (طباطبائی، ۱۳۸۸، ۱۶)

علاوه بر این موارد و مفادی که در قانون اساسی آمده است، منشور حقوق شهروندی نهاد ریاست جمهوری نیز به منظور پشتیبانی از حق و عدالت و نیز حمایت از آزادی و حرمت اشخاص به ارائه مفصل‌تری از حقوق شهروندی پرداخته است که شامل ۲۲ عنوان از جمله: حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی، حق آزادی و امنیت شهروندی، حق آزادی اندیشه و بیان، حق برخورداری از دادخواهی عادلانه، حق اقتصاد شفاف و رقابتی، حق رفاه و تامین اجتماعی، حق آموزش و پژوهش و حق صلح، امنیت و اقتدار ملی می‌شود.

وضعیت آموزش حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران:

حقوق شهروندی اصطلاحی است که در سال‌های اخیر در ادبیات حقوقی و سیاسی ایران رواج گسترده ای یافته و در میان صاحبان فکر و قلم و نیز دانشگاهیان، رونق بسیار پیدا کرده است. آنچه در کشور ما به عنوان مجموعه حقوق شهروندی شناخته می‌شود، اصولاً با آنچه در مفهوم متعارف غربی آن مشاهده می‌کنیم، تفاوت‌های زیادی دارد. این تفاوت‌ها با توجه به فرهنگ و جهان‌بینی و آموزه‌های دینی و حقوقی در کشورمان به وجود آمده و طبیعتاً با در نظر گرفتن این معیارها، نظریه‌های شهروندی مطرح و آموزش و اجرای آن در جامعه، در دستور کار قرار گرفته است.

ایجاد درک درست از آموزش شهروندی، خود نکته دیگری است که درک آن به اجرای صحیح در جامعه منجر خواهد شد. بر این اساس باید بدانیم که آموزش شهروندی، چیزی نیست جز رشد و پرورش دادن ظرفیت‌های افراد و گروه‌ها برای مشارکت و تصمیم‌گیری آگاهانه و عمل مسئولانه در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود. این آموزش‌ها، همه‌ی جوانب زندگی انسانی، از جمله حقوق مدنی، رشد اخلاقیات و ارزش‌ها، صلح و مسالمت‌جویی، برابری اجتماعی و حرمت‌قائل شدن برای تفاوت‌ها را در بر می‌گیرد (بصیری هریس، ۱۳۹۷، ۳) و از آنجا که درک افراد از حقوق و مسئولیت‌های شهروندی متفاوت است، همه‌ی افراد به آموزش نیاز خواهند داشت. از سوی دیگر، آموزش شهروندی تنها راه برانگیختن و انتقال ساختارمند مجموعه‌ای از هنجارها، ارزش‌ها و باید و نبایدهای ضروری در فرایند کنشگری اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است.

همچنین با توجه به اهمیتی که مساله حقوق شهروندی در سال‌های اخیر در کشور پیدا کرده است، نهادهای مختلفی، چه در داخل قوای حاکم و چه در بطن جامعه مدنی، با موضوع و اهداف و عناوینی که عمدتاً به حقوق بشر و حقوق شهروندی مربوط می‌شوند، ایجاد شده است که از جمله‌ی آنها می‌توان به هیات مرکزی نظارت بر حفظ حقوق شهروندی (قوه قضائیه)، دیوان عدالت اداری، ستاد صیانت از حقوق شهروندی، معاونت تحقیقات-آموزش و حقوق شهروندی معاونت حقوقی رئیس‌جمهور، امور اخلاق اداری و صیانت از حقوق مردم، نهادهای آموزشی و ترویجی نظیر کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو در دانشگاه شهید بهشتی؛ اشاره کرد.

با وجود سازمان‌ها و نهاد‌های متعدد در حوزه آموزش حقوق شهروندی در ایران این سوال به ذهن متبادر می‌گردد که وضعیت آموزش حقوق شهروندی بر مبنای چه رویکردی قابل تبیین بوده و چه نتایجی در حوزه گسترش حقوق شهروندی در ایران برجای گزاردده است. در پاسخ بخش اول این پرسش بر اساس ویژگی‌های وضعیت آموزش حقوق شهروندی در ایران باید مطرح ساخت، آموزش حقوق شهروندی بر مبنای رویکرد ساختار محور قرار داشته است. ساختارگرایی دانشی است که بنیان‌های آن در حوزه‌های مختلف دانش بشری مطرح گردیده و تأثیرات خاص خود را در عرصه جامعه‌شناسی و تحولات آن بر جای گزارده است، ساختارگرایان اعتقاد به وجود ساختار از منظر عینی و ذهنی داشته و معتقدند عامل یا کارگزار باید تابع اصول ثابت ساختار باشد و قواعد حاکم بر ساختار بر اعمال کارگزار و کل جامعه تأثیر گزار هستند و کارگزاران چاره‌ای به غیر از تبعیت از اصول ثابت ساختار ندارند و در این وضعیت ساختار الگوها و قواعد و محدودیت‌های رفتاری خاصی را برای کارگزار ایجاد می‌کند (جان پیلِس، ۱۳۸۳: ۱۷). بر اساس رویکرد ساختار محوری حاکم بر آموزش حقوق شهروندی در ایران، اگر به ارزیابی عملکرد نهادها و سازمان‌های مختلف در توسعه حقوق شهروندی در ایران فارغ از نگاه جانبدارانه پرداخته شود، باید عنوان نمود با وجود تحقق پاره‌ای از اهداف مد نظر نهادهای تخصصی در حوزه خاص خود در امر آموزش حقوق شهروندی، شاهد عدم دستیابی به اهداف عمومی آموزش حقوق شهروندی در ایران بوده ایم که می‌توان به مولفه‌هایی نظیر فقدان برنامه ریزی دقیق، موازی کاری و پراکندگی و نگرش صرف تخصصی به مسائل آموزش حقوق شهروندی در ایران اشاره نمود.

آموزش‌های حقوق شهروندی از سوی نهادهای مختلف، به صورت پراکنده و غیر مداوم و با ابزارها و شیوه‌های متفاوت و گاه مقطعی ارائه می‌شوند.

این پراکندگی و عدم تمرکز، ریشه در عدم تصمیم‌گیری برای آموزش جامع حقوق شهروندی در نهادهای مسئول دارد که نوعی بلا تکلیفی را در چگونگی آموزش، بروز می‌دهد و به عنوان مثال برنامه‌های آموزشی اداره

کل آموزش‌های شهروندی، که زیر نظر معاونت فرهنگی-اجتماعی شهرداری فعالیت می‌کند، تنها بر مسائل مرتبط با مدیریت شهری تمرکز دارد (بصیری‌هریس، ۱۳۹۷، ۹) و باقی مولفه‌های حقوق شهروندی را در نظر نمی‌آورد و یا زمانی که از قوه قضائیه و مباحث مربوط به حقوق شهروندی سخن به میان می‌آید، کارویژه‌ی این سازمان صرف تمرکز بر مباحث مربوط به عدالت قضایی تعریف می‌شود و مواردی از قبیل حق دادخواهی، حق دفاع، حق گرفتن وکیل، اصل برائت و موضوعاتی از این قبیل را در بر می‌گیرد (گرچی و رحمتی فر، ۱۳۹۶، ۲۰) حال آنکه حقوق شهروندی گستره‌ی جامع‌تری دارد که بسیاری از مولفه‌های آن در این مسیر نادیده گرفته می‌شوند. در صورتیکه اگر رویکرد حاکم بر آموزش حقوق شهروندی مبتنی بر وجود تعامل و قوام بخشی فعال همیشگی میان ساختار و کارگزار بنا شود بر مبنای اصول حاکم بر ساخت یابی ارتباط متعامل و مستقیم ساختار و کارگزار، دگرگونی و تحول قوام یافته است که هم از ساختار و هم از کارگزار متأثر است را شکل می‌دهد و این تحول قوام یافته می‌تواند نمادهای مثبت و هماهنگی را در توسعه حقوق شهروندی به دنبال داشته باشد. به عنوان مثال؛ هماهنگی میان نهادها و رسانه‌ها می‌تواند موجب یکپارچه سازی و جامعه پذیری شود و با استمرار پروسه اجتماعی کردن افراد، رسانه‌ها حتی در سال‌های پیش از مدرسه، به هویت سازی دست می‌زنند و این امر چیزی است که به دلیل ساختار ذاتی رسانه در انتقال فرهنگ صورت می‌پذیرد (مهرداد، ۱۳۸۰، ۹۶) امری که اگر برای آن برنامه ریزی مدون و هدفمندی وجود داشته باشد، می‌تواند به توسعه چشمگیر آگاهی و رعایت حقوق شهروندی در کشور منجر شود و رسانه‌های عمومی نظیر صدا و سیما، فضای مجازی، روزنامه‌ها و مجلات به دلیل ارتباط روزانه مستمر با مردم و تولید محتوای مداوم و نیز با توجه به ظرفیت و توانایی بالایی که در امر آموزش در تمام سطوح و حوزه‌ها دارند، از اهمیت ویژه‌ای در حوزه آموزش حقوق شهروندی، شکل دهی به هنجارها، نگرش‌ها و رفتارها، برخوردار هستند. مخاطبان رسانه‌ها عمدتاً به شیوه‌های غیر مستقیم و پنهان در معرض آموزش قرار می‌گیرند (رضایی بایندر، ۱۳۹۰، ۱۳۱) و برنامه‌سازان این توانایی را دارند تا مخاطبان‌شان را که از گروه‌های مختلف سنی هستند، در معرض اطلاعاتی قرار دهند که از پیش برای آنان برنامه ریزی کرده‌اند (رسولی و زنده بودی، ۱۳۹۰، ۶۵)

بررسی نقش آموزش و پرورش در تعلیم حقوق شهروندی در ایران:

امروزه آموزش و پرورش به عنوان کلیدی‌ترین نهاد آموزشی، رکن اصلی در جهت توسعه همه جانبه به شمار می‌رود زیرا برپایه نحوه و محتوای آموزشی و تربیتی آن است که یک جامعه به لحاظ نظم اجتماعی و درک فرهنگی، جامعه پذیر می‌شود و اصول قانونی و فرهنگی در آن نهادینه می‌گردد و عامه مردم به همین واسطه می‌توانند به سوی فرهنگ مرفقی و نیز توسعه حرکت کنند؛ در نتیجه آموزش و پرورش مهم‌ترین رکن برنامه-ریزی در جامعه و کلیدی‌ترین عنصر در پرورش و توسعه فردی محسوب می‌شود و از نظام تعلیم و تربیت انتظار می‌رود تا با اهمیت به تربیت شهروندی، به پرورش همه جانبه‌ی قابلیت‌ها و توانایی‌های انسانی بپردازد. امروزه توجه به آموزش به علت وجود مسائلی چون تمرکز زدایی از قدرت، گسترش فوق‌العاده فناوری اطلاعات، دهکده‌ی جهانی و شهروندی نه تنها در سطح ملی و محلی، بلکه در سطح بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

در این راستا، نظام آموزشی وظیفه دارد تا با شیوه مفید آموزشی که در عین اثربخشی، برای افراد جامعه کاربردی نیز باشد، و نیز تربیت نسل جوان و نوجوان بر اساس معیارهای مورد قبول جامعه اهتمام ورزد. نظام

آموزشی از قابلیت بالایی برای تسهیل در فرایند جامعه پذیری افراد و جلوگیری از بکارگیری زور و گسترش خشونت و نیز جلوگیری از بروز تنش و یا در معرض آن قرار گرفتن، از طریق نهادینه کردن قانون و نیز فراگیری هرچه بهتر استانداردهای زندگی مطلوب از طریق جهت دهی به خواست ها و بالا بردن سطح توسعه و نیز توقع افراد از پتانسیل های موجود در جامعه، تربیت انسان های پایبند به قانون، مشارکت پذیر، منظم، مسئول و پرتلاش و نیز با جا انداختن فرهنگ تحزب گرایی و تمرین مشارکت در اداره امور و تقویت ایمان و روحیه شجاعت و نیز اعتماد به نفس و شکیبایی در برابر مشکلات و نیز تقویت روحیه عدالت جویی، وجدان کاری و انضباط اجتماعی، به توسعه فرهنگی-اجتماعی جامعه کمک شایانی کند (بصیری-هریس، ۱۳۹۷، ۱۲)

البته باید به این نکته نیز توجه داشت که تربیت شهروندی در هر کشوری و از جمله ایران، بر مبنای ارزش های متناسب با جامعه شکل می گیرد و اصولاً پذیرش نظام ارزشی مشترک در هر جامعه، از مهمترین عوامل، همبستگی و تعامل اجتماعی در آن جامعه محسوب می شود (اروتن و دیناروند، ۱۳۹۹، ۶۱). طبیعتاً مولفه های اصلی شهروندی در هر جامعه، متناسب با بستر فرهنگی و سیاسی و نیز چارچوب های نظری و هنجاری در آن جامعه است و این بدان معناست که در کنار اصل مهمی همچون مردم سالاری که زیربنای حقوقی شهروندی را تشکیل می دهد، ارزش های قانونی از قبیل آنچه در مورد حقوق و وظایف، آزادی ها و محدودیت های شهروندی مندرج در قوانین کشور و نیز در کنار آنچه که به هویت فردی و ارزش های مربوط به شخصیت اجتماعی مردم، در کنار هم و به صورت مکمل یکدیگر مطرح می شوند. به عنوان مثال در بعد مربوط به هویت ملی و انسجام اجتماعی، ارزش هایی مطرح می شود که هویت ملی به صورت عام برای هر ایرانی ایجاد می کند. بر این اساس زیربنای نظری ارزش ها در ایران را دین، اخلاق، قانون و سنت ها تشکیل می دهند (آشتیانی، ۱۳۸۵، ۷۵). در این راستا در نظام آموزشی ایران سیستم متداولی از محتوا در قالب های گوناگون وجود دارد. به عنوان مثال می توان به برخی از عناوین درسی در دوره ابتدایی اشاره کرد که شامل انس با قرآن، قصه، شعر و سرود، بازی، نقاشی، کاردستی، نمایش خلاق، بحث و گفتگو و ... است. این فعالیت ها در فرآیند تولید محتوای آموزشی، با نگاهی تلفیقی به حوزه های یادگیری دینی، اجتماعی، هنری، ریاضی، تربیت بدنی و علوم، طراحی و با هدایت مربی به روش فعال به اجرا در می آیند.

لازم به ذکر است که تعیین صلاحیت های نیروی انسانی و استانداردهای فضا، تجهیزات و مواد آموزشی و نظارت بر حسن اجرای فعالیت های این دوره به عهده وزارت آموزش و پرورش است (دفتر برنامه ریزی و تالیف کتب درسی، ۱۳۸۷، ۹) و در بُعد رفتارهای فرهنگی - ملی، نقش بسیار حائز اهمیتی را ایفا می کند. با توجه به اینکه هدف اصلی آموزش، دانش آموز است؛ بنابراین توجه به خواستگاه ارزشی و فرهنگی آنان و منطبق کردن آموزش ها بر پایه آن برای سازگاری بیشتر و بهتر در جهت بالا بردن کیفیت جامعه پذیری اهمیتی خاص دارد. به همین جهت آشنا کردن دانش آموزان با فرهنگ و میراث ملی و آگاه سازی آنان از تاریخ، هویت و پیشینه خود از طریق برنامه های درسی، زمینه شناسایی ارزش های برتر را نیز برای آنها فراهم می آورد (عسکریان، ۱۳۸۵، ۱۳۴). از دیگر سو بنظر می رسد رویکرد موجود تربیت شهروندی در ایران تلفیقی از رویکردهای آموزشی مستقیم سیاسی، مدنی و انتقال فرهنگی است که به دنبال تربیت شهروندانی با سجایای اخلاقی، دینی و ارزش گرا است. رویکرد غالب، رویکردی جامعه گرا، انسان گرا و اخلاق محور است که رشد فردی را در یک فضای دینی و مذهبی قرار داده است. در رویکرد آموزش مستقیم سیاسی - مدنی، نظام آموزشی آموزش های مستقیم سیاسی - مدنی را در سه بُعد دانش مدنی، مهارت های شهروندی و ارزش های شهروندی و مشارکت مدنی در قالب دروس مرتبط، همچون تاریخ، ادبیات و علوم اجتماعی به دانش آموزان

در دستور کار خود قرار داده است. در دیدگاه انتقالی فرهنگی نیز وظیفه‌ی مدرسه انتقال یا القای ارزش‌ها، سنت‌ها و اخلاقیات پذیرفته شده به وسیله دانش‌آموزان است. در این دیدگاه، تربیت افراد از طریق به کارگیری روش‌های کاملاً دارای ساختار و کنترل شده، به منظور انتقال فرهنگی است که توسط صاحب‌نظران تهیه شده‌اند (ارونتن، ۱۳۹۹، ۲۱). معلم مرجع اصلی یاددهی - یادگیری محسوب می‌شود و مسئولیت او انتقال دانش، ارزش‌ها و نقش‌های مختلف به دانش‌آموز است (فرمیهنی فراهانی، ۱۳۸۹، ۲۵۲).

ویژگی‌ها و رویکردهای غالب آموزش شهروندی در ایران را می‌توان خلاصه‌وار به شرح زیر بیان کرد:

- دارای رویکرد ساختاری و متمرکز است و در همه پایه‌های تحصیلی مورد توجه قرار می‌گیرد.

- رویکرد آموزشی بیشتر تجویزی است و بین دو رویکرد تجویزی و تفکر نهاد، درگیر است.

- آموزش عمدتاً محتوا محور است و کتاب‌های درسی نقش کلیدی در این زمینه دارند.

- به دنبال تربیت شهروندی با سجایای اخلاقی - شیعی است.

- تاکید بیشتر بر مطالعه به جای کسب تجربه عملی است.

- روش تدریس عمدتاً توضیحی، سخنرانی و یا پرسش و پاسخ است (فرمیهنی فراهانی، ۱۳۸۹، ۲۵۳).

همچنین به اهداف آموزش شهروندی در ایران می‌توان به شرح زیر اشاره کرد:

- کمک به دانش‌آموزان در فهم تعابیر و ارزش‌گذاری مفهیمی که توسط وسایل ارتباط جمعی، نظیر رادیو و

تلویزیون، مجلات، ماهواره و اینترنت منتقل می‌شود.

- بالا بردن روحیه‌ی قدردانی و درک نسبت به میزاث فرهنگی و ارزش‌های تاریخی و تقویت هویت ملی.

- افزایش آگاهی از قوانین و مقررات اجتماعی.

- تقویت مبنای خانواده.

- تقویت و تسریع رشد و توسعه اقتصادی.

- پذیرش نظم و تبعیت از قوانین اجتماعی (فتحی، ۱۳۹۱، ۸۷).

بر اساس این اهداف، برنامه درسی شهروندی باید مشتمل بر این موارد باشد: آگاهی از محیط زیست، ارزش

های اخلاقی، دموکراسی، صلح و حل تضادها، ارزش‌های شهری، هویت ملی و وطن پرستی، ارزش‌های

خانوادگی، آگاهی از مسائل جهانی، تساوی جنسیت و استقلال شخصی.

همچنین بر اساس سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، جهت‌گیری ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و

اخلاقی مدنظر این سازمان به شرح زیر می‌باشد:

فطرت‌مداری، تعالی‌مرتبتی، جامع‌بودن بین‌روش‌موضوعی و روش‌تلفیقی، فعال‌بودن، مساله‌محوری با

توجه به موضوعات زندگی روزمره و نهایتاً بهره‌مندی از میراث غنی ادب پارسی برای توسعه و تعالی ارزش

های دینی و اخلاقی.

ارزیابی عملکرد آموزش و پرورش در تعلیم حقوق شهروندی:

با توجه به آنچه گفته شد، باید اذعان کرد که پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهند که میزان توجه به

تربیت شهروندی در برنامه ریزی درسی ایران در سطح مطلوبی قرار ندارد و تاکید بر افزایش آگاهی و

شناخت شهروندان است تا افزایش توانایی و مهارت‌ها و ارتقاء نگرش دانش آموزان. محتوای کتب آموزشی مرتبط با مباحث شهروندی کمتر از آنچه که توقع آن می‌رود موجب تحریک فکری دانش آموزان می‌شود و عمدتاً سطوح شناختی را مد نظر قرار می‌دهد. همچنین کمبود کتاب‌های راهنمای تدریس در زمینه علوم اجتماعی، آموزش تاریخ و یا تدریس مفاهیم اجتماعی کاملاً مشهود است. روش تدریس در دوره‌های مختلف تحصیلی نیز با توجه به رویکرد غالب، عمدتاً سخنرانی، توضیحی و یا پرسش و پاسخ است و کمتر از روش‌های فعال مشارکتی که لازمه چنین آموزشی است استفاده می‌شود. کمبود متخصصان و کارشناسان خبره و برنامه‌ریزان درسی در زمینه‌های شهروندی و موضوعات مدنی نیز از دیگر کاستی‌های موجود است. همچنین در حوزه زنان و با محوریت هویت زن اسلامی، به منظور تقویت بینش سیاسی و اجتماعی دختران، حرکت خاصی مشاهده نمی‌شود و نیز وجود محیط کنترل شده و بسته در بسیاری از مدارس و نیز محافظه‌کار بودن و نگرانی برخی از معلمان، امکان تاثیرگذاری آموزش‌ها را زیر سوال می‌برد (اروتن، ۱۳۹۹، ۲۸).

اگر مهمترین چالش و مانع حاکم بر نهاد آموزش و پرورش در حوزه تعلیم حقوق شهروندی مورد توجه قرار گیرد، بدون شک این مانع نگرش ساختار محوری نهاد آموزش و پرورش در تعلیم حقوق شهروندی می‌باشد. در حقیقت، از منظر ساختارگرایی دستوری حاکم بر این نهاد، اصول ساختار حکم می‌کند که تمامی بدنه نهاد آموزش و پرورش، مدارس، معلمان و دانش آموزان خود را با قوانین و اصول حاکم بر ساختار در حوزه آموزش حقوق شهروندی منطبق و هماهنگ نمایند و امکانات آموزش و پرورش در راستای تعریف اهداف تعیین شده مورد توجه قرار گیرد و اگر نهاد و یا بخشی از مدارس، معلمان و دانش آموزان در تضاد با اصول تعریف شده خود را تنظیم نمایند با ناکامی و عدم موفقیت روبه‌رو خواهند شد. در این حالت ساختار حاکم بر آموزش حقوق شهروندی در آموزش و پرورش دارای ویژگی‌های غیر قابل تغییر و تقلیل ناپذیری است که در برابر کارگزاران (معلمان و دانش آموزان) قرار می‌گیرد. بنابراین نگرش ساختاری به آموزش حقوق شهروندی بر اساس نظم دهنده‌گی، ترتیب و چینشی اجزای این نهاد صرفاً بر اساس قواعد خاص این نهاد شناخته می‌شود. در چنین حالتی، اجزاء ساختار هیچ راهی جز تبعیت از قواعد ساختار را نخواهند داشت و صرفاً یک رابطه یک سویه از بالا به پایین تمامی شیوه‌های آموزش را بر اساس نقطه نظرات خود مورد توجه قرار می‌دهد و تعامل لازم بین ساختار و کارگزار بر اساس تاثیر و تاثر متقابل و تکوین یافته است که موجب تعالی و تکامل آموزش حقوق شهروندی در نهاد آموزش و پرورش باشد به راحتی نمی‌تواند صورت پذیرد، در نتیجه رویکرد ساختاری حاکم بر تعلیم حقوق شهروندی موجب ایجاد یک رابطه یک سویه، فقدان برنامه‌ریزی متعامل دقیق، رویکرد دستوری از بالا به پایین و عدم مشارکت عاملان (کارگزاران) انسانی می‌گردد. بدون شک نهاد آموزش و پرورش از نگاه صاحب نظران باید قادر باشد که با توجه به امکانات و فرصت‌های بسیاری که برای آموزش در اختیار این نهاد است و قشر دانش آموز در بهترین زمان به لحاظ رشد اجتماعی و تاثیر پذیری فرهنگی از آموزش در حوزه مدیریت این نهاد قرار دارند، بتواند اصول لازم نظری و کاربردی در حوزه حقوق شهروندی به آنها بیاموزد

تا به شهروندانی مسئول و مشارکت‌جو در امور زندگی اجتماعی و فرهنگی، و علاقمند و موفق در یادگیری و افرادی متکی به خود و قابل اعتماد بار آیند و چگونگی ایجاد یک زندگی مستقل، مهارت‌های ضروری، پیدا کردن شغل، مدیریت امور مالی، آشنایی با قوانین و مقررات و نحوه برقراری ارتباطات با ادارات و مسئولان دولتی و را به خوبی فراگیرند (بصیری هریس، ۱۳۹۷، ۹). با این حال عدم آموزش صحیح معلمان، اهمیت ندادن به برنامه‌های فوق برنامه مفید در راستای آموزش حقوق شهروندی، عدم تدوین اصولی مولفه‌های حقوق شهروندی در کتب درسی و اختصاص ندادن دروس و زمان کافی برای آموزش و نیز عدم

آموزش های علمی در این حیطه، موجب شده است تا به رغم بالا بودن ظرفیت نظام آموزشی کشور برای ارتقاء سطح دانش و مهارت در این حوزه، زهمچنان شاهد کاستیهای بسیاری باشیم و حوزه ی حقوق شهروندی را حوزه هایی چالش برانگیز بدانیم. از این گذشته، فارغ از آنچه می بایست توسط آموزش و پرورش در این حیطه هزینه شود و نیز با توجه به اهمیت موضوع، حقوق شهروندی مهمی است که در هیچ نهاد و سازمانی به صورت جامع و نظام مند به آن پرداخته نمی شود (حمید پور، ۱۳۹۴، ۱۷).

راهکار ارتقاء آموزش حقوق شهروندی در آموزش و پرورش:

به منظور رفع چالش اصلی در حوزه تعلیم و آموزش حقوق شهروندی در آموزش و پرورش لازم است رویکرد و راهبرد ساختار گرایانه حاکم بر آموزش و پرورش دستخوش تغییر و تحول گردد. با توجه به اینکه در شکل گیری و تحولات پدیده های اجتماعی، ساختار و کارگزار به صورت متقابلی به یکدیگر قوام بخشیده و ساختار اجتماعی بدون شک بازخورد تبعات، خواسته ها و ناخواسته های کنش های انسانی است و ساختار جدا از رویه ها و اعمال کنشگران وجود ندارد (wendt, ۱۹۹۹: ۱۲) لازم است در حوزه آموزش حقوق شهروندی یک رویکرد مبتنی بر اصول نظریه ساخت یابی که رویکردی بینابینی و میانه است و تعامل ساختار و کارگزار و ارتباط در هم تنیده و تاثیر و تاثر متقابل این دو با یکدیگر در امر آموزش حقوق شهروندی مورد توجه قرار گیرد، ارتباط متعامل و قوام بخشی همیشگی میان ساختار آموزش و پرورش با سایر سازمان و نهادهای مرتبط با حقوق شهروندی در سطح ملی و بین المللی در کنار رابطه متعامل با کارگزاران یا عاملان انسانی نظیر معلمان، صاحب نظران حوزه حقوق شهروندی، نهادهای جامعه مدنی و حتی دانش آموزان می تواند به تعامل مثر ثمر میان این کنشگران هدفمند و بسط روابط اجتماعی میان آنها بینجامد. بر این اساس می توان شاهد بالندگی اجتماعی ملی در این حوزه بود که به بازتولید، بالندگی و تغییر شکل و محتوای آموزش حقوق شهروندی منجر شود و به این ترتیب در حوزه آموزش حقوق شهروندی شاهد تعامل تکوین یافته میان این کنشگران هدفمند که ساختار را شکل می دهند و با تعامل متقابل با سایر نهادها نظیر رسانه ها، جامعه مدنی، معلمان شاهد آموزش مطلوب تر دانش آموزان در حوزه حقوق شهروندی باشیم. در واقع تربیت و آموزش شهروندی فعال تدارک دهنده فرصت هایی برای فراگیران حقوق شهروندی جهت فعالیت و مشارکت فعال به عنوان عضوی از مدرسه و اجتماع بزرگتر است (Kerr and Cleaver, ۲۰۰۴: ۵) چراکه پدیده های اجتماعی حاصل درهم تنیدگی و وابستگی متقابل ساختار و کارگزار با یکدیگر و بر یکدیگر می باشد.

در چنین حالتی آموزش معلمان و توجه به نقطه نظرات آنها در این خصوص و هماهنگی با سایر نهادهای مرتبط با آموزش حقوق شهروندی، با توجه به نقش سایر کارگزاران حق انتخاب کردن، اعلام نظرات در یک محیط اجتماعی متعامل برای افراد مهیا گردیده و ساختار اجتماعی شکل گرفته متعامل هم نقطه نظرات کارگزاران را مورد توجه قرار می دهد و هم بر کارگزاران اعمال تاثیر نموده و رفتار اجتماعی را جهت می دهد (Guzzini, ۲۰۰۰: ۱۵۴). درحقیقت با این رویکرد، با همکاری و تعامل نهادها و کارگزاران مختلف در حوزه آموزش حقوق شهروندی، مشارکت دانش آموزان در فعالیت های فوق برنامه مانند اردوهای آموزشی، اجرای برنامه های گروهی که در آن هریک از اعضا، مسئولیتی برعهده دارند، شبیه سازی کردن فعالیت های سیاسی - اجتماعی در سطح مدارس، مانند انتخابات شورای مدرسه و دانش آموزی و هریک می توانند به ارتقاء سطح آموزش حقوق شهروندی در مدارس یاری رسانند.

از منظر ساخت یابی درحقیقت مناسبات اجتماعی عرصه تغییر و تحول همیشگی متعامل کارگزاران و ساختارها بر اساس قوام متقابل و دائمی میان آنها است. در واقع همراهی متعامل نهادهای فرهنگی و اجتماعی خارج از آموزش و پرورش با نظام آموزشی درنهایت منجر به آموزش مطلوب و تفهیم معانی عمیق شهروندی و مشارکت پذیری توسط متخصصان و کارشناسان حوزه های مختلف اجتماعی و فرهنگی، از طریق ابزارهای موثر آموزشی به قشر کودک، نوجوان و جوان خواهد شد و این امکان را مهیا خواهد کرد تا با قوانین و بنیان های اساسی حقوق و تکالیف و نیز وظایف خود در قبال دیگران آشنایی پیدا کنند و با آگاهی کامل به عنوان شهروندی متعهد، مسئولیت خود را نسبت به جامعه مدنی خود برعهده بگیرند و ابزارهای اصلی مشارکت پذیری را به عنوان یک شهروند بیاموزند (منصوری، ۱۳۹۲، ۴۰). ضمن اینکه آموزش مطلوب چنین مهارت هایی مستلزم ارتباط موثر میان مدرسه و خانه و نیز جامعه و سایر نهادهای آن است، چرا که مدرسه به تنهایی و بدون کمک خانواده و جامعه قطعاً نمی تواند از عهده چنین ماموریتی برآید.

از سوی دیگر، ارتباط و تعامل آموزش و پرورش با نهادهای فعال در حوزه حقوق شهروندی، صاحب نظران و معلمان در تدوین کتب آموزشی برای معلمان در زمینه آموزش حقوق شهروندی و نیز برگزاری کلاس های آموزشی در این زمینه برای فرهنگیان، یقیناً خواهد توانست نقش مهمی در ارتقاء آموزش حقوق شهروندی در مدارس برعهده بگیرد.

در حقیقت وجود برنامه درسی ویژه ای که آموزه های حقوق شهروندی آن از طریق یک تعامل منظومه ای شبکه ای تدوین و به درستی انتقال یابد، مهم ترین نشانه برای بیان عزم راسخ نظام آموزشی هر کشور در زمینه بهبود و ارتقاء حقوق شهروندی محسوب می شود. لذا برای این منظور دو الگو یا شکل اصلی مطرح شده است که نخستین شکل آن را آموزش از طریق برنامه های درسی خاص و در قالب یک برنامه های درسی جدا شده از سایر برنامه های درسی، تشکیل می دهد (تقی زاده و امیدی، ۱۳۹۵، ۷) در این مدل، فرض بر این گرفته شده است که در کنار دروسی نظیر ریاضیات، علوم، ادبیات فارسی و درس ویژه ای با عنوان « شهروندی » در نظر گرفته می شود. در حالت دوم، آموزش، نه بطور مستقیم بلکه در لا به لای دروس مختلف و به طور آمیخته با سایر مفاهیم درسی مد نظر قرار میگیرد. در حقیقت منظور از این روش، تلفیق کردن مباحث شهروندی و سایر دروس نزدیک و مرتبط با آن در قالب یک درس خاص می باشد (همان، ۱۳۹۵، ۷). دومین راهکار برای بهبود و بالا بردن ثمر بخشی آموزش ها، تاکید بر روش های تدریس فعال است. روش های تدریس فعال به روش هایی گفته می شود که برای آموزش های سیاسی و اجتماعی، از قابلیت های بیشتری برخوردار هستند. به عنوان مثال می توان به روش های حل مسئله، تفکر انتقادی، پژوهش های گروهی و یا برنامه هایی اشاره کرد که در آن دانش آموزان شخصا به ایفای نقش می پردازند (بصیری هریس، ۱۳۹۷، ۳)

از سوی دیگر، رویکرد موثر در آموزش حقوق شهروندی، رویکردی است که حقوق و مسئولیت ها را متقابلاً از زاویه نظری و عملی مورد تاکید و توجه قرار می دهد و علاوه بر توجه به مفهوم شهروند به صورت نظری و عمومی، به شهروند در حالت عملی و خصوصی آن نیز توجه می نماید. بدین منظور لازم است تا با اتکاء به اخلاق مشارکت، یک پل ارتباطی میان حقوق و مسئولیت ها برقرار شود و آموزش این رابطه متقابل در فضای آموزشی امکان یابد. ترغیب دانش آموزان به انجام رفتارهای مسئولانه در قبال مسئولیت هایی که به آنها محول می شود، اخلاق مداری در فضای آموزشی که به جامعه تسری می یابد، همگرایی، هم اندیشی و هم یاری که در مدارس آموزش داده و در شخصیت دانش آموزان نهادینه می شود، هریک می تواند به پرورش شخصیتی افراد و آماده سازی آنان برای ایفای نقش موثر در جامعه منجر شوند و یقیناً این آموزش شهروندی

به واسطه تقویت اخلاق اجتماعی و بالا بردن روحیه همبستگی، چه در سطح جامعه ملی و چه در سطح جامعه جهانی، موجب افزایش در کیفیت عملکرد سازمان های مدنی گشته و به بسط همبستگی هم در سطح ملی و هم در سطوح بین المللی کمک شایانی خواهد کرد. (بنی اسدی، ۱۳۹۵، ۵۰)

نتیجه:

آموزش نوعی سرمایه گذاری برای آینده محسوب می شود و در این میان، آموزش شهروندی، سرمایه گذاری برای پرورش و تربیت شهروندان یک جامعه است.. در حقیقت، زمانی می توانیم از توجه و رعایت حقوق شهروندی سخن بگوییم که مفاهیم و اصول آن را با تمام وجوه بشناسیم و به آن باور داشته باشیم و این باور و شناخت در گرو آموزش صحیح آن است. آموزشی که به مهارت های زندگی جمعی، چگونگی احترام به حریم خصوصی دیگران و تقویت مشارکت در اداره یک جامعه منجر می شود، از مهم ترین وظایفی است که برعهده نظام آموزشی کشور گذاشته شده است.

یافته های تحقیق حاضر که مبتنی بر نظریه ساخت یابی در چارچوب تاثیر و تاثر متقابل و تعاملی ساختار و کارگزار بر یکدیگر قرار داشته است، نشان می دهد به منظور ارتقاء، تعلیم حقوق شهروندی در آموزش و پرورش لازم است رویکرد ساختار محوری حاکم بر آموزش حقوق شهروندی در نهاد آموزش و پرورش دستخوش تغییر و تحول گردیده و تعلیم حقوق شهروندی در این نهاد بر مبنای رویکرد متعامل ساختار و کارگزار بازتعریف شود. در این حالت بر اساس رابطه تنگاتنگ تعاملی میان ساختار نظام آموزش و پرورش که قادر به ایجاد الگوهای مثبت تکرار شونده در حوزه رفتارهای اجتماعی است و کارگزاران یا عاملان اجتماعی نظیر مدارس، نهادهای فعال در حوزه حقوق شهروندی، معلمان و حتی نمایندگان دانش آموزان که این الگوها را دریافت و اجرا خواهند کرد، امکان ایجاد نظام آموزش مطلوب تری بر مبنای تعامل و ارتباط نهاد آموزش و پرورش و مشارکت عاملان و کارگزاران انسانی محیا و فراهم خواهد گردید.

به قطع یقین در چنین حالتی ساختار نظام آموزش و پرورش با همراهی و تعامل با کارگزاران فعال و تاثیر گذار بر آموزش حقوق شهروندی، شاهد پیامدهای مثبت این تغییر رویکرد در عرصه اجتماع به صورت عملی بوده و حتی رفتار دانش آموزان با توجه به میزان و کیفیت فراگیری مفاهیم حقوق شهروندی بر کل ساختار جامعه و نظام آموزش کشور، تاثیر گذار خواهد بود.

آنچه مسلم است اینکه مدارس به عنوان جایی برای تمرین اصول شهروندی، در صورت کارکرد درست و مناسب می توانند مسئولیت پذیری، همگرایی، مشارکت، احترام به حقوق و تفاوت ها را در افراد جامعه (دانش آموزان) نهادینه سازند و این نهادینه سازی، زمانی در کل ساختار جامعه و متعاقبا در ساختار نظام آموزشی، تاثیر گذار خواهد بود که محتوای کتب آموزشی به صورت تخصصی در راستای رسیدن به این هدف، تدوین شوند و نیز فرهنگیان، به عنوان آموزگاران حقوق شهروندی، خود آموزش های صحیح را در این راستا دریافت کرده باشند. امری که در حال حاضر با وجود اهمیت بسیار، در دستور کار نظام آموزشی کشور قرار نگرفته و آموزه های حقوق شهروندی صرفا در حد موضوعات اساسی آن، آموزش داده میشوند و این آموزش نیز نه به صورت سازمان یافته و مستقیم، بلکه به شکلی غیر مستقیم و غیر سازمان یافته ارائه می شود. امید است تا مسئولان نظام آموزش و پرورش با توجه به اهمیت موضوع، در جهت سامان مند نمودن

آموزش و حقوق شهروندی از طریق ایجاد برنامه های موثر و مستمر و تدوین هدفمند مولفه های حقوق شهروندی در کتب آموزشی و نیز آموزش معلمان، به تحقق این اصل اساسی در جامعه، جامه عمل بپوشانند.

منابع:

- ۱- آشتیانی، ملیحه؛ فتحی واجارگاه، کورش؛ یمینی دوزی سرخابی، محمد؛ (۱۳۸۵)، لحاظ کردن ارزش های شهروندی در برنامه درسی، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزش وزارت آموزش و پرورش.
- ۲- آزاد ارمکی، تقی؛ (۱۳۹۳)، مکتب ها و نظریه های جامعه شناسی، تهران، نشر علم.
- ۳- استونز، راب (۱۳۹۷) متفکران بزرگ جامعه شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز
- ۴- استوکر، جری، مارش دیوید (۱۳۸۴) روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۵- احمدی طباطبایی، م؛ (۱۳۸۸)، حقوق شهروندی با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه خط اول، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۸
- ۶- اروتن، محمود؛ دیناروند، حسن و رحمانی، جهانبخش؛ (۱۳۹۹)، مبانی ارزش شناسی تربیت شهروندی در آموزش و پرورش ایران، فصلنامه علمی پژوهشنامه تربیتی، سال پانزدهم، شماره ۶۲
- ۷- بیلیس، جان، و اسمیت، استیو (۱۳۸۳) جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران، ابرار معاصر تهران
- ۸- بصیری هریس، حسن؛ (۱۳۹۷)، بررسی حقوق شهروندی در نظام آموزش و پرورش، موسسه خانه حقوق آریا
- ۹- بنی اسدی، علی اکبر؛ (۱۳۹۵)، بررسی اثرات اجرای آموزش مهارت های شهروندی بر ارتقاء معلومات حقوق شهروندی و رفتار زندگی جمعی کودکان و نوجوانان، سومین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در مدیریت - اقتصاد و حسابداری.
- ۱۰- تاجیک، محمد رضا؛ خواتی، محمد شفق؛ (۱۳۹۵)، دیالکتیک مضاعف، ساخت یابی عقلانیت سیاسی جوامع، مجله رهیافت های سیاسی و بین المللی، سال هفتم، شماره ۴۵
- ۱۱- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳) سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران، فرهنگ گفتمان
- ۱۲- تقی زاده، نفیسه و امیری، جمشید؛ (۱۳۹۵)، بررسی جایگاه آموزش و پرورش در تربیت شهروندی، تهران، اولین کنفرانس بین المللی علوم اجتماعی - تربیتی علوم انسانی و روانشناسی
- ۱۳- جاودان، محمد؛ (۱۳۸۴)، نو اندیشی دینی در اسلام و تأملاتی در کرامت ذاتی انسان و حقوق بشر، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر، قم، دانشگاه مفید
- ۱۴- جلائی پور، حمید رضا؛ (۱۳۸۷)، نظریه های متاخر جامعه شناسی، تهران، نشر
- ۱۵- حمید پور، اعظم؛ (۱۳۹۴)، اما و اگرهای آموزش شهروندی در ایران، خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴
- ۱۶- دستمالچیان؛ (۱۳۹۰)، کلیاتی راجع به حقوق شهروندی، تهران، اداره صیانت از حقوق شهروندی وزارت کشور

- ۱۷- راسخ، محمد؛ (۱۳۸۱)، حق و مصلحت، مقالاتی در فلسفه حقوق - فلسفه حق و فلسفه ارزش ها، تهران، طرح نو
- ۱۸- رضایی بایندر، محمدرضا؛ (۱۳۸۲)، بررسی نقش رسانه ها در آموزش مهارت های شهروندی و رفتارهای مدنی، فصلنامه پژوهش و سنجش، سال دهم، شماره ۳۳، تهران، سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی
- ۱۹- رسولی، محمد رضا و زنده بودی، خیری؛ (۱۳۸۹)، مطالعه تطبیقی مطبوعات و صدا و سیما در اشاعه حقوق شهروندی، مطالعه موردی شهروندان تهرانی، نشر مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۶، شماره ۲۱
- ۲۰- سردارنیا، خلیل الله؛ (۱۳۹۸)، دستاوردها و موانع حقوق شهروندی زنان در کویت از منظر نظریه ساختار- کارگزار، فصلنامه سیاسی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۹، شماره ۲
- ۲۱- فتاحی واجارگاه، کورش و دیبا واجاری، طلعت؛ (۱۳۹۱)، تربیت شهروندی، تهران، نشر کویر
- ۲۲- فرمیانی فراهانی، محسن؛ (۱۳۸۹)، تربیت شهروندی، تهران، انتشارات آژیر
- ۲۳- کرایب، یان؛ (۱۳۸۰)، نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس نصر، تهران، نشر نی
- ۲۴- گرجی ارزندریانی، علی اکبر و رحمتی فر، سمانه؛ (۱۳۹۶)، استقلال قضایی به مثابه پیش شرط توسعه حقوق شهروندی، فصلنامه جستارهای حقوق عمومی، سال اول، شماره اول
- ۲۵- مهرداد، هرمز؛ (۱۳۸۰)، نظریات و مفاهیم ارتباط جمعی، تهران، موسسه فرهنگی - پژوهشی فاران
- ۲۶- منصوری، کاظم؛ (۱۳۹۲)، آموزش شهروندی، تهران، نشر کوشش
- ۲۷- مصلح، محمد؛ (۱۳۹۶)، حقوق شهروندی در قوانین ایران و قوانین بین المللی، سومین همایش پژوهش های مدیریت و علوم انسانی، اردیبهشت ۹۶، دانشگاه تهران.
- ۲۸- ونت، الکساندر (۱۳۸۵) مساله کارگزار - ساختار در نظریه های روابط بین الملل، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران، وزارت امور خارجه
- ۲۹- Wend, Alexander (۱۹۸۷) the agent- structure problem in International organization
- ۳۰- Giddens, Anthong (۱۹۸۴) the constitution of society, outlin of the org of structuration, cambrige, polity publisher
- ۳۱- Guzzini Stefano (۲۰۰۰) A Reconstrution of cinstuctivism in International relations , European gornal of International relation